

# اهمیت خود شناسی در زندگی

دکتر بصیر کامجو

6 می 2023 میلادی

مدلول خدا شناسی یا یکتا پرستی از خود شناسی آغاز می شود . خود شناسی امر لازم است ، تازمانی که انسان خود را نشناسد درک و شناخت از خلقت و آفرینش هستی را در پهنه توانایی ذات حق نمی تواند انگارش نماید.

خودشناسی در زندگی خیلی با ابهت و ارزشمند است . و انسان با شناخت خودش از توانایی فکری، نیات درونی ، ارزشهای ملی و اتنیکی اسلافش واقف می گردد . و این شناسایی نقش سازنده ای در ارتقای سربلندی ، غرور ، دلاوری ، خودایستایی ، ابراز وجود و حق خواهی وی بازی می کند.

خودشناسی بمفهوم شناختن همه درونداشت ، اندیشه ها ، باورها ، قابلیت ها ، اهلیتها ، توانایی ها ، شایستگی ها ، پندارها ، خواسته ها ، برازندگی ها ؛ و ارزشهای هویتی همچو فرهنگ ، زبان ، نسل و نسب ، هویت تاریخی ، هویت سیاسی ، مشروعیت قانونی ، مراتب دانشی و معرفتی و سایر وابستگی های بلندپایه دیگر بوده ، که شکوه و بزرگی یک انسان ، یا یک ملت و مردم را در گستره ملی و بین المللی ، بنمایش می گذارد .

پوشش و اندازه خود شناسی بستگی به انگیزه ها ، ویژگیها ، آگاهی و توانش های دانشی و تجربی انسان دارد . هر قدر فهم و دانش و بینش انسان از زندگی ، رشد و پیشرفت دانش بشری بیشتر و ژرفتر گردد ، به همان پیمانه دایره ذکاوت ، بیداری و شناخت خود شناسی و مردم شناسی وی فراخ تر و گشاده ترمی گردد .

اما برخی افراد بی اندازه درباره خودشناسی و هویت شناسی خودی خویش (حساسیت) سترسایی و سُهنگی نشان می دهند. زیرا با ریشه شناسی نام و نشان ، هویت و تبارمندی ، آن آگاهی نادرست دروغین و کاذب که در چگونگی ناخودآگاه جامعه سنتی و رژیم های تک قومی ناسیونالیسم افغان بوی دست داده و به آن ناخواسته ها آمخته شده ، در هم می شکنند و شخصیت و اعتبار و آبرو و قدر و منزلت ذهنی و آهنجیده دنیای درونی خویش را در پرتگاه نابودی می بیند .

از دوران کودتای داوود در کشور ما خراسان - افغانستان تا امروز دیده شد که برخی رهبران تاجیک در ساختار حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم دولتی افغان ، در پُستهای کلیدی رژیم های مختلف اشتغال داشته اند . و بدون کدام سرپیچی و مخالفت ، آرام و آسوده مامور و فرمانبردار رژیم تک قومی افغان بودند . هیچ کدام ازین رهبران دعوای خود فرمانی ، پیشوایی و سروری کشور را در سر نداشتند . همه در هر سیمتی که کار می کردند خود را خدمتگزار و وفادار به قدرت و حاکمیت افغانی و به کمال رسانیدن سیاست افغانیزه سازی رژیم ، گلوپاره می کردند .

بجز از چند سالارانگشت شمار آزاده سرشت و خود فرمان ، سایرین هیچ گاهی هم به این اندیشه نه افتیدند که آشکارا و بی هراس مانند یک رهبر نستوه استوار و بار آده در امر تقویت زیر ساخت های خودشناسی ملیت سربلند تاجیک گام مقاوم و خلل ناپذیر بردارند . و در کارزار مبارزات سیاسی و لشکری از هویت فرهنگی و زبانی، زبان فارسی ، از هویت سیاسی و تاریخی پنج هزار ساله نیاکان تاجیکان دفاع و پشتیبانی نمایند .

روزگاری که اکنون مردم ما بدان روبرو است ، نتایج ناگوار کار سیاسی و سازمانی همه رهبران تاجیک در روند این دوره است . زیرا هر رهبر تاجیک و روشنفکران تاجیک در گُل ، با نگاه تاجیکانه به مسایل سیاسی و هویتی اندیشه نکردند . به بنیاد ، ریشه و تبار ، هویت و کیستی و چیستی ، غرور و سر بلندی ذاتی و اجدادی خویش تفکر نه نمودند. و با رهبران سایر ملیتهای فارسی زبان ( هزاره ها و ازبکها ) تفاهم آگاهانه و مشترک همکاری و همبستگی دفاعی و رزمی ، فرهنگی و مردمی را بوجود نه آوردند .

برخلاف در بلاهت و بی خبری از خودشناسی ، یکی از آنها چپی شد و دم از ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار فرهنگ مارکسیستی زد ، دیگرش مجاهد شد و دم از تشکیل دولت اسلامی و استقرار فرهنگ تازی زد ... و هر کدام از گروه های تاجیک ترابر و بارکش اندیشه های بیگانه - بیرق بردار نظام تک قومی افغانی گردیدند ؛ اما با تأسف و درد هیچ یکی ازین رهروان ، با خود ارادیت راه آزادی و خودفرمانی ، خود شناسی هویت تاریخی ، فرهنگی و هویت ملی تاجیکان را انتخاب نکردند . و در آبیاری درخت گشن فرهنگی رودکی ، فردوسی و مولانا تکاهل ، فرویش و غفلت نمودند .

از سوی دیگر خود شناسی بستگی به اراده ، جسارت و دلاوری انسان دارد . و آن یک پیمان و قول وجدانی است برای تغییر همه سازه ها و ساختار های زندگی . ما مکلفیت داریم تا منش و خوگیری روزمره گی خود ناشناسی را تغییر دهیم . و شیوه زندگی نوین خویش را موافق به نیاز زمان بسوی خود شناسی ، آزادی ، رفاء و آسایش بهتر انتخاب نماییم .

در کشور ما خراسان - افغانستان ، افراد و گروه های اجتماعی زیادی وجود دارند که فاقد خود شناسی و هویت شناسی هستند ، رژیم های از کار افتاده و خودکامه افغانی با پیگیری سیاست جنگ و خود کشی کوشش کردند تا مردم غیر افغان را در زیر دود و باروت از شناخت نژاد و نسب شان دور نگهدارند . ازین سبب لایه های بزرگی از مردمان کشور ما در دنیای بسته و تاریک ناشی از کاربرد استبداد ملی ، بدون هویت ، مشروعیت و غرور ، خدمتگزار جاویدان فرهنگ حاکم افغانی قرار گرفته اند ، که این مسئله قابل تأمل ، روشنگری و تغییر است .

### **انگیزه های که روند خودشناسی را در یک جامعه درهم ریخته ، بقرار ذیل اند :**

استمرار و گسترش جنگ و ناامنی ، ماندگاری حاکمیت سیاسی خودسر ، تولید ترس و دهشت ، بیدادگری و تک سالاری ، فقدان ایمنی فردی ، ناداری و بیکاری ، بیخانگی و در ببری ، فقر و درماندگی و سایر تنگدستی ها و درویشی های سازمان یافته اجباری بالای مردم یک سر زمین می باشد ، که سرانجام رویکرد تفکر خود شناسی و شناخت ارزشهای ملی و خودی را در یک جامعه پایمال کرده ، و آنرا به " مشکل از خود بیگانگی " گروهی و اتنیکی مبدل می سازد .

با تأسف در کشور ما خراسان - افغانستان از سالهای 1747 تا امروز یک حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم دولتی مستبد افغان به پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم نهاد های سرمایه جهانی استقرار یافته است .

با ورود پای ناپاک و مهاجم افغانها به سرزمین پدري ما ایران شرقی و یا خراسان ، مردم این حوزه تمدنی تا کنون روز خوش را تجربه نکرده اند . گروه های مهاجم و مهاجر افغان در جریان 275 سال اخیر با ترفند های سیاسی مختلف و پشتیبانی قدرت های جهانخوار بین المللی - جهت استقرار و استمرار رژیم سیاسی ناسیونالیسم دولتی افغان وابسته به بیگانگان زیر نام حکومت های شاهی ، امارتی ، جمهوری یک دنده و دموکراتیک خلقی ... و لا غیر فرمان راندند . و تا امروز زیر نام رژیم لجوج و مستبد

تالبان افغان در کشور ما مولد جنگ و جنایت ، خوف و هراس هستند.

رهبران و قدرتمندان افغان به نسبت پیشبرد آگاهانه سیاست تشدد و ستیزه جویی ، نابودی هویت فرهنگی و زبانی ، سیاسی و تاریخی چند هزار ساله تاجیکان و سایر فارسی زبانان ، خیانت بزرگی را در حق شهروندان کشور خراسان - افغانستان انجام دادند.

وبالین کار نابخردانه آنها ، هویت ملی قوم افغان را در ذهنیت ملیت های تاجیک و هزاره و ازبک داغان و بی ارزش ساختند . اکنون نزد شهروندان غیر افغان ، هویت افغانی نمی تواند نمودار هویت و غرور ملی و همگانی باشد ، بلکه این هویت تابنده مفاهیم و مفاسد اخلاقی غیر قابل قبول زیر است.

نزد همه مردم کشور ما خراسان - افغانستان ، اسم افغان یاد آور مفاهیم : فغان ، نالان ، سرگردان ، انفجار ، خودکشی ، اختناق ، انشقاق ، چندگانگی ، خفگی ، افتراق ، جدایی ، پراکندگی ، بی فرهنگی ، بی هویتی ، کمسواد ، خود خواهی ، خود پسندی ، خود کامگی ، خود رای ، خودسری ، خیره سری ، یکدندگی ، قتل و قتال ، خون خواری ، خونریزی ، سنگدلی ، بی احساسی ، پُرویی ، بی شرمی ، پرخاشگری ، گستاخی ، سفاکی ، جبر ، ستمکاری ، خاکروشی ، چشم سفیدی ، وابستگی بگیری باشد .

**نیت فرد افغان همخوانی دارد به :** متجاوز ، چنگ انداز ، ربایشگر ، زورگیر ، ناسازگار ، مخالف آموزش و پرورش ، مخالف آموزاندن تربیت دختران و پسران ، مخالف پیش رفت ، مخالف آشتی و آرامی و امنیت ، واپسگرا ، ناسازگاربتکامل ، آواره ، دربدر ، خاکبسر ، فراری ، گم گشته ، بی خانمان ، کوچی ، مهاجر ، مهاجم ، پراکنده ، پریشان ، غیر متکامل ، خود افاده ، خدا ناشناس ، مخالف دین ، دشمن زن و مادر؛ در یک کلمه مخالف هر چه که گرمی و روشنایی ، خوشبختی و ایمنی را می آورد .

اما با چنین گروهی از رهبران ستم پرور قبایل افغان ، ما و پدران ما و خانواده ها پیوسته باکوهی از فشار فروماندگی ، یاس و سرگشتگی زندگی خیلی رقت انگیز و دشواری را سپری کرده می نمایم . اما سازگاری و ادامه چنین زندگی زیر نام افغان و افغانیت ، جنگ و جنایت ، بزرگترین اشتباه و انتخاب سیاسی نادرست رهبران تاجیک و سایر فارسی زبانان در دوونیم سده اخیر بوده است.

**اکنون دوگزینه سیاسی اجباری برای باز گشود دشواری کشور در رسیدن به آرامش و امنیت و استقرار یک دولت مستقل مردم سالار وجود دارد.**

**گزینه نخست :** تشکیل یک دولت منتخب قانونی و همه شمول که در آن کُل ملیتهای ساکن کشور خراسان - افغانستان به گونه متعادل حقوق در قدرت ، ملکیت و حاکمیت سیاسی سهم شایسته داشته باشند.

برای رسیدن به این آرمان مقدس ایجاد امنیت و آرامش در کشور ما ، سازمان ملل متحد و سایر نهاد های حقوق بشر با اراده مستقل باید یک همایش رسمی بین المللی را دایر نمایند. این همایش هنگامی قانونی و امکان پذیر خواهد بود که با اشتراک نخبگان سیاسی و دانشمندان و کار آگاهان از سراسر کشور خراسان - افغانستان بدون جهت گیری های پشت پرده ای قومی انجام پذیرد . و زیر کنترل سازمان ملل متحد روی ایجاد یک دولت همه شمول و ارزشهای بنیادین نظام منتخب و مردم سالار آینده رایزنی و مشورت صورت گیرد .

یکی از اساسی ترین ارزشها که مردمان فارسی زبان و گروه های روشن بین کشور خواستار اشد آن هستند و در همایش رسمی بین المللی - درون مایه گفتگوهای سیاسی ایجاد نظام قانونی و منتخب آینده در

کشور خواهد بود ، بقرار ذیل اند . :

1 - واپسگیری همه ارزشهای هویت فرهنگی و زبانی ، سیاسی و تاریخی این سرزمین که در فرآیند 275 سال جبراً بوسیله حاکمان سیاسی ناسیونالیسم دولتی افغان ازجایش بیجا شده باید دوباره سرجایش باز پس آورده شود.

2 - نام تاریخی این سرزمین که 1500 سال خراسان بوده و پیوند خونی به کدام ملت و تباری هم نداشته دوباره این نام مبارک « خراسان » بالای جغرافیایی سیاسی فعلی کشور ما گذاشته شود.

3 - ساختار حکومت فدرال خراسان مبتنی بر نظام پارلمانی ، در قانون اساسی نظام منتخب آینده تسجیل ، قبول و تشکیل گردد.

4 - زبان فارسی بگونه زبان تفاهم شهروندی و سراسری در قانون اساسی نظام منتخب مشروع تسجیل گردد .

5 - خط دیورند - امیر عبدالرحمان باید همچو یک مسئله دشخوار ساختگی رهبران افغان ، بار دیگر در مجلس نمایندگان منتخب تجدید شناخت شود و با دیوار آهنین و سیم خاردار ، این مرز از پاکستان جدا گردد .

6 - جدایی دین از سیاست در حقیقت ارج گذاشتن به پاکیزگی و قدسیت دین است . باید در کشور ما خراسان - افغانستان مانند ترکیه « دین از سیاست جدا » گردد .

زیرا سیاست ، رویکرد اجرایی بیان متراکم اقتصاد و فرهنگ و تدابیر امور اجتماعی ، برای مردم یک جامعه است . تکلیف آن ، تأمین آسایش اجتماعی ، آرامش و امنیت ، آزادی و همبستگی ملی می باشد .

این دوسامانه ای « دین و سیاست » که دارای ماهیت ، خواست و آرمان متفاوت از همدیگر اند، به نسبت همین تخالف اندیشه و آرمان ، هیچگاهی نمی توانند در یک ساختار حاکمیت سیاسی قدرت و اداره دولتی کنار هم کار و فعالیت مشترک نمایند . زیرا هر کدام ازین دو تلاش می ورزند که جانب مقابل را یکدست دنباله رو خود سازد .

با تأسف که در کشور ما سالیان پیش این اتفاق افتیده است. دین و رهبران دینی بادل بستگی ای که به قدرت و مادیت دارند ، بدون چون و چرا در خدمت حاکمان دولتی قرار گرفته اند و در همه جنایات نابخشودنی دولت فتوا می دهند و سهم می باشند .

مبنتی بر این بنیاد ، طرح راهبرد سیاسی « جدایی دین از سیاست » ، از یکسوا اساسی ترین گام عاقلانه برای نگهداری قدسیت خود دین تلقی می شود و از جانب دیگر ایجاد کننده زیر ساخت های جامعه مدنی

، نهادینه سازی آزادی و امنیت سراسری در کشور بشمار می آید .  
عملی شدن این برنامه انسانی ، زمینه رشد متعادل حقوقی همه ساختار ها و هنجارهای فردی و اجتماعی جامعه را بر مسیر بنیاد ذاتی خود آنها سازگاری سازد.

**اگر گزینه نخست سیاسی و اخلاقی صلحخواهانه مردم ما که شامل 6 ماده فوق بود - مورد پذیرش رهبران افغان قرار نگیرد ، این بدان مفهوم است که آنها مانند همیشه تأکید بر مداومت جنگ و استقرار حاکمیت تک قومی ناسیونالیسم افغان خود را دارند . و برای ما فارسی زبانان تنها انتخاب گزینه دوم باقی می ماند و بس .**

**گزینه دوم :** راهبرد سیاسی تشکیل کشور مستقل خراسان در جغرافیای سیاسی شمال کشور که شامل 24 استان : ( بدخشان ، نورستان ، کاپیسا ، پروان ، کابل ، لوگر ، وردک ، غزنی ، بامیان ، دایکندی ، غور ، فراه ، زرنج ، هرات ، بادغیس ، فاریاب ، سرپل ، جوزجان ، بلخ ، سمنگان ، بغلان ، کندز ، پنجشیر و تخار ) می باشد ، با قوت و نیرو و اراده سرتاسری مردم این سرزمین تشکیل می گردد . کشور مستقل خراسان در بردارنده ارزشهای ملی ذیل خواهد بود . :

- نام کشور : **خراسان** ،

- نوع حکومت : **جمهوری فدرال خراسان مبتنی بر نظام پارلمانی (مجلس محور)**

- **درفش ملی خراسان :**

- **نشان ملی خراسان :**

- **سرود ملی خراسان :**

- **زبان رسمی کشور مستقل خراسان : فارسی**

- **پرچم مقاومت ملی : مشعل آزادی کشور مستقل خراسان ؛**

بدین اساس ما تاجیکان و دگرفارسی زبانان گران ارج کشور - مانند سایر ملیتهای متمدن و با فرهنگ در فرآیند خود شناسی برای داشتن زندگی با ارزش و معنادار نیازمند جستجوی واقعی هویت ملی و تباری نیاکان خویش هستیم و آرزو مندیم که با انتخاب راه استقلال و خود فرمانی ملی بتوانیم صلح و امنیت ، آزادی ، همبستگی و عدالت اجتماعی را در کشور مستقل خراسان ایجاد نماییم .

بتوفیق خدا